

فهرست مطالب کتاب

صفحه	موضوع
۴	مقدمه مؤلف
۸	« مترجم
۹	محمد (ص)
۲۰	خدیجه بنت خویلد
۶۱	سوده دختر زمه
۷۵	هایشه دختر ابوبکر
۱۴۵	حفصه دختر عمر
۱۶۱	زینب دختر خزیمه
۱۶۷	ام سلمه
۱۸۳	زینب دختر جعش
۲۰۹	جویریة دختر حارث
۲۱۹	صفیه
۲۳۳	ام حبیبه
۲۵۳	ماریه قبطیه
۲۷۱	میهونه دختر حارث

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مؤلف

گفتاری است درباره زندگانی خانگی محمد صلی الله علیه و سلم که بنظر خواننده میرسانم و در آن از بانوانی که در سایه آن خانه زندگی کرده اند و هر کدام در زندگانی شوهرشان رسول خدا اثری داشتند و در تاریخ آن قهرمان که عظیم ترین مبارزات را که جهان بخود دیده کرد، بحث خواهم کرد.

من تا تمام کتبی را که در کتابخانه خانوادگی بود و راجع بزندگان پیغمبر و همسرانش بحث نمیکرد مطالعه نکردم کلمه ای از این موضوع را تدوین نکرده ام، من ابتدا کتب سیرت و تفسیر و حدیث را مطالعه کرده ام و سپس بکتاب شرح حال و تاریخ پرداخته، و بعد تا توانستم آنچه را که خاورشناسان درباره (محمد و اسلام) بزبانهای انگلیسی و آلمانی و فرانسه نوشته اند، و البته کتب بسیاری است، گرد آورده ام. باوجود این وقتی شروع بنوشتن کردم کتابهای بسیار را در دسترس خود گذاشتم تا هر وقت ضرورت اقتضا کند بآنها مراجعه کنم، سپس بقلم خود مجال دادم که زندگانی امهات مؤمنین را در خانه پیغمبر صلی الله علیه و سلم آنطور که پس از مطالعه مجسم کرده ام شرح بدهد.

من اقرار دارم که وقتی از مطالعه آن کتب فارغ شدم در خود احساس بیم و هراس کردم تا حدی که خواستم از نوشتن در این موضوع منصرف شوم، زیرا از طرفی بزرگی و عظمت

ودقت این امر سراسر وجودم را فرا گرفت و از طرف دیگر کتب بسیاری که در این موضوع نوشته بود مرا وادار به انصراف میکرد.

این بانوان که در خانه پیغمبر بسر برده اند همه دختران حوا و صبیبه او بودند، اما بغضه‌های وارد شدند که بشریت و پیامبری در آن باهم تلاقی کرده و بهم پیوسته بودند، بهمسری بشری در آمدند که وحی را از عالم بالا دریافت میکرد و پیام خداوندی را میرساند، پس چه قلمی است که قدرت داشته باشد چنین زندگی را مجسم کند، زندگانی می که خواسته های بشر در دریای از انوار الهی غوطه ور بود، و طبیعت جنس لطیف زن که از وقت احساسات و ضعف و تنیدی ادراک آن اطلاع داریم با تیارات قوی خود و جاذبه‌ای که دارد در کار بود و این قوای جاذبه گناه آنها را بسوی آسمانهای کشانید و گاهی آنها را بزمین میدوخت، ولی وقتی در این زندگی تأمل کردم، آنها را يك زندگی محبوب و نهر يك کننده یافتم که شخص را دعوت به مطالعه و تأمل میکند، علاوه بر این تجربه بی مانند و کمیابی است که پس از روی آوردن بان بسیار مشکل می نماید که از آن منصرف کردم. اما وقتی تصمیم گرفتم که در این موضوع دقیق و عظیم وارد شوم، دیگر ترسی از کثرت کتب نوشته شده در آن نداشتم، زیرا کثرت این کتب مانع نمیشد که مطلب تازه‌ای در این موضوع نوشته شود، علی‌الخصوص وقتی بیاد آوردم که بیشتر مؤلفین که در باره زندگانی خانوادگی پیغمبر قلم فرسایی کرده اند هوای نفس و احساسات آنها را از نوشتن حقایق منحرف کرده است، بعضی را ایمان و بزرگی و مقام رسالت و ادانت که پیغمبر را از جنبه بشریت که قرآن بان تصریح کرده است و خود پیغمبر صلی الله علیه وسلم اصرار داشت که آنرا ثابت کند و بان اعتراف

نمایند، منزله کنند، بعضی دیگر را تعصب گمراه و دشمنی کور کرده و این ناحیه از زندگانی پیغمبر بزرگوار ما را برای کینه توزی و دشمنی و ابراز حق، وسیله قرار داده.

بنابراین در این موضوع مجالی برای مطالب تازه باقی مانده که میتوان بوسیله آنها زندگانی همسران پیغمبر را در آن خانه مقدس بطور طبیعی و مطابق فطرت بشری و الهام محیط و تقریر تاریخ شرح داد.

خوانندگان گرام خواهند دید که در این کتاب فقط شرح حال همسرانی را آورده‌ام که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم آنان را بلقب (امهات مؤمنین) سرافراز کرد، در ضمن ماریه قبطیه را که علاوه بر قرب و منزلتی که نزد پیغمبر داشت و افتخاری که از مادری ابراهیم شاملش شد، در زندگانی پیغمبر تأثیر واضعی داشت، بنا بر این جز از امهات مؤمنین و ماریه از دیگر همسران که پیغمبر صلی الله علیه و سلم با آنها همبستر نشده در این کتاب ذکری نمیکنم، روایات نیز در شماره و نام آنها اختلاف دارند؛ بنا بر این هر کس مایل باشد بر احوال آنان وقوف یابد خوبست بجلد چهارم از سیرت ابن هشام (چاپ حلبی) و جلد سوم از تاریخ طبری (چاپ حسینی) و جزء دوم از کتاب (الروض الانف) چاپ جمالیه، و جزء هشتم از الاصابه (چاپ شرفیه) رجوع کند.

همچنین از زنانیکه خود را به پیغمبر صلی الله علیه و سلم بخشیده‌اند و حتی از ریحانه دختر عمرو که پیغمبر او را از میان زنان بنی قریظیه در سال پنجم هجرت برای خود اختیار کرد بحث نمیکنم.

اما پیغمبر خواست ریحانه را باز دواج خود تراورد، و بی او به پیغمبر گفت.

بهتر است مرا بکنیزی خود باقی گذاری زیرا این وضع
برای تو و من بهتر خواهد بود.

لذا تا وقتی رسول خدا در گذشت ریحانه نزد او بسمت
کنیزی بسر میبرد. اما هلت ذکر نکردن این زنان آنست که در
زندگانی رسول خدا هیچ دخالتی نداشته و تأثیری در آن نکرده اند
و در خانه او جایی نداشته اند، بهمین علت بنمود اجازه دادم از آنها
صرف نظر کنم تا مجال داشته باشم در باره آن همسران که وارد
زندگانی رسول اکرم شده اند بحث کنم، و بگویم که شخصیت
آنها را آنطور که در خانه پیغمبر صلی الله علیه و سلم بوده است
مجسم کنم، و اگر از زندگی قبل از ورود بآن خانه ذکر می بکنم
فقط برای تمهید موضوع است، از زندگی آنها پس از پیغمبر
نیز بهیچ وجه نخواهم کرد مگر آنکه مقام اقتضا کند که مختصر
اشاره ای بآن شود.

زیرا نخواسته ام این کتاب جامع روایات مختلف درباره
همسران پیغمبر باشد، و باز نخواستم که این کتاب مجموعه ای از
شرح حال آن همسران بشیوه متداول در شرح حال نویسی باشد.
زیرا منظور من این است که زندگی هر یک از آنها را
در خانه پیغمبر و مقامی که نزد او داشته، و مجسم کردن شخصیت
آن همسر از لحاظ همسر و زن بودن روشن کرده باشم، پس
خوانندگان محترم نباید بیش از این را انتظار داشته باشند و
بخواهند مثلاً در تاریخ وفات هر کدام، یا معین کردن جای حقیقی
قبر او، یا تحقیق در رفتار او بعد از شوهر تنبہاتی بکنم، بلکه
باید باین اندازه اکتفا کنند که شخصیت حقیقی هر یک از آن
همسران را بطوری واضح سازم که تاریخ او را کاملاً روشن و
درخشان سازد.

بنت الشاطیء
از امناء

مصر نو
نوامبر ۱۹۵۴

مقدمه مترجم

دکتر س عایشه بنت الشاطی یکی از نویسندگان و ادباء معاصر مصر است که در نویسندگی شیوه خاصی دارد. مطالب را بسیار محققانه مینویسد غالباً جنبه بیطرفی را در تاریخ‌مراعات میکند. کتاب او موسوم به (بطلة كربلاء - زينب بنت الزهراء) از کتب بسیار نفیس است.

کتاب حاضر (نساء النبی) که ما آنرا بنام (زنان پیغمبر) ترجمه کرده‌ایم نیز یکی از شاهکارهای جاوید این نویسنده مصری است و اگر چه از لحاظ تاریخی بیطرفانه نوشته شده، ولی از جنبه احساسات خالی از تعصب نسبت به جنس لطیف نیست و این دختر حواء نتوانسته خود را از عواطف جنس زن برکنار سازد و این امر از خلال سطور کتاب واضح است.

آنچه قابل تأمل میباشد گفتار خانم مؤلف است در مقدمه کتاب که میگوید شرح حال رانجام مصر به دینی کرده که زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در خانه او بسر برده و با او زندگی کرده‌اند، و پس از آن همه را بخدا سپرده و حتی خود را از تحقیق در تاریخ وفات و محل قبر معاف دانسته است، در صورتیکه زندگانی بعضی از امامت مؤمنین، پس از رحلت رسول خدا و فعالیت‌های آنان اگر در زندگانی خصوصی پیغمبر اثری نداشته در اسلام و سرنوشت آن بسیار مؤثر بوده و برای خدمت بتاریخ و روشن کردن حقایق کسبیکه در صدد نوشتن شرح حال این بانوان برمیآید ناچار است که بزنگی آنها پس از پیغمبر نیز نظری اندازد و از آن جنبه و جوشها و آن فعالیتها و مداخله برخی از امامت مؤمنین در سیاست که با سرنوشت اسلام و مسلمین مربوط بوده ذکر نماید، و بهمین جهت است که مترجم کتاب با کمال بی‌طرفی و از روی همان مدارک که مؤلف محترم مطالب کتاب خود را اخذ کرده در جاهایی لازم دیده بعضی حواشی و تعلیقات افزوده و من الله التوفیق و علیه اتوکل

ملاحضہ

شورہ = پیامبر

قل سبحان ربی، هل كنت الا بشراً رسولاً!

قرآن کریم

بحث درباره (زنان پیغمبر) که در خانه‌اش بودند، لازمه‌اش اینست

که بی‌حس در خصوص صاحب آن خانه که بر سر آنان سایه افکند مسبوق باشد، و گمان میکنم هیچکدام از خوانندگان انتظار نداشته باشد که اینجادرسنت پیغمبر وارد تحقیق شوم، یا بشرح تاریخ پرافتخار و سراسر حوادثش پردازم، چون من از آن سنت و تاریخ فقط بذکر جنبه خاصی می‌پردازم و نمی‌خواهم از آن بسایر جنبه‌ها تجاوز کنم، همان جنبه که محمد را بصورت شوهر، یا مردی از نوع بشر که خانه‌اش بر سر این بانوان گرام سایه افکند، و وضع مالی خاصش آثار دربر گرفت و سعادت شرکت درزندگانی وجدانی و زندگانی عملی او را داشته‌اند، در نظر خواهم گرفت و اطراف آن بحث خواهم کرد.

فرق نهادن بین شخصیت محمد (ص) از لحاظ شوهر و مرد بودن، و شخصیت او از جنبه پیغمبر بودن بی‌اندازه دشوار است، اما درزندگانی پیغمبران دیگر مانند عیسی و موسی علیهما السلام اینطور نیست، زیرا رسالت محمدی رابطه صاحبش را بازندگانی سابق قطع نمیکند، و میانه او را صلی الله علیه و سلم با (مردی) که بهمسر خودانس میگرفت، و با فرزندان سرگرم میشد و در بازارها قدم میزد نبریده است.

همانطور که پیامبری، عواطف و احساسات بشری را از قلبش بر نکند و دور نساخته، و از مهر و محبت بشری مجرد نشده، و از آنچه بر آدمی میگردد

و بر سرش می‌آید معصوم نکرده، فقط از او بشری ساخته که جنبه رسالت
نیز دارد، مانند سایر فرزندان آدم گرفتار محبت و بیزاری، و میل و بی‌میلی،
و بیم و امید، و شوق آرزو می‌شود، و مانند سایر آدمیان بدشواری و سختی و
پستی و فرزندمردگی و بیماری و مرگ دچار می‌شود.

«وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل، افئن مات او قتل انقلبتم
علی اعقابکم.»

(محمد جز پیامبری نیست که پیش از او پیامبران آمده (ورفته‌اند)
آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما بعقب باز خواهید گشت. (دوباره کافر
خواهید شد؟) اگر خداوند می‌خواست البته پیامبر خود را از همه این
حوادث مصون میداشت، و او را از چشیدن طعم تلخ مرگ فرزند و مصیبت
بزرگ مرگ خدیجه، و محنت افک (تهمت) عایشه معاف میداشت، و سراسر
زندگانی او را پیروزی از پی پیروزی قرار میداد که در آن نه ویرا از
شکست بیمی و نه از ناامیدی هراسی بود، از شکنجه و فشار دشمنان و مکاید
حریفان، نفاق یاران سست عنصر خود آسوده می‌ساخت، ولی خداوند هویت
پیغمبر خود را مشخص کرده و فرموده بود:

«قل: لا املك لنفسي نفعا و لا ضرا الا ما شاء الله، ولا كنت اعلم الغيب
لاستكثرت من الخير و ما مني السوء، ان انا الا نذير...»

بگو (ای محمد): من جز آنچه خدا بخواهد برای خود مالک سود
و زیانی نیستم، و اگر غیب میدانستم خیر بسیاری برای خود میداشتم، و زیان
و بدی بمن نمی‌رسید، ولی من جز یک بیم دهنده نیستم...»

واقعا چه افتخاری برای بشریت برتر از این است که پیغمبر **آن**
منتسب شود یعنی همان بشری که حامل پیامهای آسمانی باشد، البته خداوند

قبل از اینهم بشریت را قرین افتخار کرده بود، و آن در وقتی بود که بملائکه فرماداد برای آدم ابوالبشر سجده کنند.



ولی با وجود این محمد صلی الله علیه وسلم مانند هیچکدام از سایر افراد بشر نبود، البته چگونه میشد مانند سایر بشر باشد در صورتیکه آسمان (خدا) او را از میان جمیع مخلوق برگزید تا در روی زمین، دین جدید الهی را ب مردم تبلیغ کند؟ چگونه ممکن بود مانند سایرین باشد در صورتیکه (محمد) کسی بود که کتاب خداوند را دریافت داشت تا بسمت نوید و بیم دهندۀ آنرا برای مردم و میان آنان بخواند؟

او بشری است و پیامبر، و همین است که موضوع سخن و بحث زادر باره چنین (مرد) در زندگانی مربوط بحس و عاطفه و محبت و زناشوئی دشوار و دقیق میکند، هیچ نویسنده ای که بخواهد این جنبه از شخصیت محمد را بنویسد، فراموش نخواهد کرد که این شخص، رسول مصطفی بود و نخستین کلمه اسلام (که شخص را در ردیف مسلمین در میآورد) گواهی دادن به یگانگی خدا، و پیامبری محمد است.

آنچه موضوع را دقیقتر و دشوارتر میکند، این است که ملاحظه میکنیم در شخصیت غیر منفصل در پیامبر هندیج شده است، و خداوند سبحانند و تعالی زندگانی خصوصی پیغمبر را چنان در اختیارش نهاده است که مانند هر بشری بد بخواه خود در آن تصرف کند، بلکه رسول خدا علیه الصلوات والسلام در آن زندگی گاهگاه او امری که اختصاص بد زندگی زناشوئی داشت دریافت میکرد، و در بعضی اوقات روابط او بسا همسرانش تابع

راهنمائیهای صریح آسمانی بود، از آنجمله، مثلاً گرفتاری (افك) را چیز نزول
 وحی درباره بی گناهی (عایشه) وسیله دیگری حل نکرد، و آن افترا و
 تهمت و نسبت فحشاء که باورده بودند از راه پیام آسمانی بطلانش روشن شد،
 و همسری پیغمبر با (زینب دختر جحش) اگر امر صریحی درباره آن از
 جانب خدا نازل نمیشد صورت نمیگرفت، این امر صریح بود که خداوند در آن
 برای محمد نپسندید که آنچه را باری تعالی آشکار خواهد کرد، او مخفی دارد، و
 از مردم بیم داشته باشد در صورتیکه سزاوارتر آنست که از خداوند بیم
 کند.

و حرام کردن محمد (ماریه) را بر خود، در صورتیکه خداوند او را بر
 محمد حلال کرده است، آسمان را از این تحریم خشمگین ساخت و امین
 وحی (جبرئیل) را فرستاد تا از پیغمبر بپرسد: برای چه آنچه را خداوند
 او حلال کرده است بر خود حرام میکند. آیا میخواهد همسران خود را
 خشنود و راضی سازد؟

و بستن آمدن زنان پیغمبر را از زندگی دشواری که بر آنان مقرر
 شده بود باز بجز وحی حل نکرد و تا خرسندی آنان را جز فرموده خداوند
 تعالی در سوره احزاب محدود نساخت که فرمود:

(يا ايها النبي قل لاوزواجك: ان كنتن تردن الحياة الدنيا وزينتها فتعالين
 امتعكن واسرحكن سراحا جميلا، وان كنتن تردن الله ورسوله والدار
 الآخرة، فان الله اعد للمحسنات منكن اجرا عظيما.)

(ای پیغمبر به همسران خود بگو: اگر طالب این جهان و خوشیهای
 آن هستید بیاید مهریه و حقوق شما را بدهم و با کمال خوبی آزاد کنم،

و اگر خواستار خدا و پیغمبرش هستید و آخرت را میخواهید، پس (بدانید) که خداوند برای نیکوکاران شما پاداش بسیار بزرگی آماده کرده است).

رفتار همسرانش نیز برخلاف رفتار سایر زنان، تابع يك مراقبت آسمانی بود، چنانکه خداوند درباره آنان میفرماید:

(یا نساء النبی لستن كأحد من النساء، ان اتقین فلا تخلصن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض، وقلن قولا معروفاً وقرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیة اولی، واقمن الصلاة وآتین الزکاة واطعن الله ورسوله، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً واذ کرن ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله والحکمة ان الله کان لطیفاً خبیراً)

(ای زنان پیغمبر، شما مانند سایر زنان نیستید، اگر پرهیزکار باشید نباید سخن نرم گوئید که بددل در شما طمع کند، و همیشه سخن نیکو بگوئید، و در خانه‌های خود بنشینید و مانند دوره جاهلیت اولی بی حجاب و آرایش کرده جلوه گری نکنید، نماز را بر پا دارید و زکات بدهید و از خدا و رسولش پیروی و اطاعت کنید، خداوند میخواهد که زشتی و تبذیر کاری را از شما که خاندان (پیغمبر) هستید دور کند و از هر آلودگی پاک و منزّه نماید شمارا).

از آنچه بیان شد کافی است که روشن سازد تا حد و اندازه دشوار است که شخصیت شوهری و شخصیت پیغمبری (محمد) را از هم جدا ساخت، مگر چه مرد خانهای (جز او) پیغمبر اسلام بود؟

و کدام شوهری این اندازه زنان بزرگوار را با اختلافی که در نوع و نژاد و رنگ و روداشتند و فواصلی که در اصل و نسب و محیط پرورش آنها

بود و تفاوتی که در عمر و شمایل و چهره داشتند در خانه خود گرد آورده
است ؟

شاید با کمی کوشش و تلاش بعضی از اعلام و شمایل ممیز او را در
میان جوانان بنی هاشم در آنوقت که با دو عم خود ابوطالب و حمزه بخانه
خدیجه دختر خویلد میرفت ، بتوانیم تشخیص بدهیم ، این حادثه پانزده
سال قبل از بعثت بود و میرفت که جشن عروسی خود را با آزن بگیرد .
در آنوقت ، محمد بشر مجرد از سمت رسالت نبود و هنوز عنصر
پیامبری که او را از سایر افراد بشر برتری نمود وارد شخصیتش نشده بود .
در آنوقت او یک جوان هاشمی با اصل و نسب و پاک سرشت بود ، پدرش
(عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم) بود ، که براسر جزیره العرب داستان
نجات یافتنش را از قربان شدن ، بر حسب نذری که پدرش (عبدالمطلب)
کرده بود ، بوسیله قربان کردن مقداری شتر در عوض او ، شنیده بودند ،
و این يك داستان شور انگیزی بود که داستان (اسماعیل فرزند ابراهیم)
جد عرب را تجدید کرد و یاد آوری نمود و مادرش (آمنه بنت وهب بن عبدمناف
بن زهره) است که از حیث نسب و خاندان از شریفترین زنان عرب
بشمار میرفت .

سالهای اولیه زندگی خود را در بادیه بنی سعد گذراند و این تربیت
و پرورش صحرائی يك مزیت خاصی در شخصیتش بر جا گذاشت ، و موجب
تندرستی و قوت دل و جان او گردید و با وسعت افق دور اندیشی و
خلق و خوی استوار و فصاحت زبان بخشید و پس از آن زندگانی پر مشقت
ناشی از یتیمی ، نیروی تحمل و بردباری را باو داد ، و از دوران کودکی و

خیلی نابهنگام مسئولیت را احساس کرد، لذا در دوران کودکی مانند یک
مرد پخته و بردبار و شکیبائی بارآمد که در شخصیتش آثار زندگی صحرائی
و در رفتارش نشانه پرورش و زندگی شهرنشینان دورحرم و در عقلش اثر تجارب
که از راه پیمائی و سفر حاصل شده و در خلقش شمایل هاشمی و قریشی کاملاً
هویدا و آشکار بود. جوانی مینمود که فراغت مال و دارائی او را فاسد نکرده
و زندگی فراخ و نعمت او را دچار آفت سستی و نرمی و بیحالی ننموده بود.
در آنوقت خدیجه نام محمد را شنید، و آنچه مردم درباره جدیدت و
استقامت و درستی و پاکدامنی او حکایت میکردند بگوشش رسید، البته او
چنان بود که گفته شد لذات تمام این مزایا راه را برای محمد آسان ساخت
تا در دل آن زن که خانه دل را بروی تمام مردان بسته بود راه یابد.

خدیجه پیش از آنکه با محمد ملاقات کند و با چشم او را ببیند در
اطرافش فکر کرد و او را جوان زیبا، خوش صورت، با پلنگ و روئی درخشان،
متوسط القامه، نه چندان بلند، و نه بی اندازه کوتاه، با سری بزرگ و پیشانی
کشاده و چانه کشیده و گردنی بلند و سینه‌ای فراخ، بادو کف دست و پاهای
درشت، که موی سیاه پرپشتی سرش را زینت میدهد، بادو چشم سیاه و درشتش
که در زیر مژگان بلند سیاهی قرار گرفته جاذبه سحر آمیز عجیبی از
خود نمایان می سازند و دندانهای سفید و میان بازش که در هنگام سخن
گفتن و تبسم کردن میدرخشند، بنظر آورد و در مخیله خود چنان صورتی از
او ساخت.

محمد تن در راه میرفت و تن خود را بجلو میداد، وقتی با او سخن میگفتند
سرایا گوش بود، خوش محضر بود، گاهی چنان میخندید که دندانهای نیش

اونمایان میشد، در هنگام خشم هیچگاه بردباری را از دست نمیداد اگر چه
 رك میان دو ابروی پیوسته‌اش از شدت خشم کلفت میشد !
 در آنوقت خدیجه دوشیزه خام و بی تجربه‌ای نبود، او در آن هنگام
 بانوی رسیده و باتجربه‌ای بود که جهان را آزموده و مردم را شناخته بود
 و پیش از آن دوشوهر از بزرگان قریش اختیار کرده بود، و با مردان دیگر
 که با مال التجاره یا سرمایه‌اش بشام میرفتند طرف معامله قرار گرفته
 بود، پس اگر چنین زنی محمدا پسندد، و اصرار در همسری او کند، دلیل
 بر آنست که در شخصیت فریبنده و قابل توجه او خصائصی دیده که در سایر
 مردان که بر خواستگاری او بر همدیگر پیشی میگرفتند مشاهده نکرده
 بود.

البته احتیاجی نیست گفته شود در آنروز که (خدیجه طالب از دواج
 با محمد شد) در او جز آن مرد آید آلی، نه پیغمبر منتظر، ندیده بود، او در
 آنوقت مردی در برابر خود میدید که کمال مطلوبش بود.

این بانوی پخته و باتجربه، مدت پانزده سال قبل از بعثت با شوهر
 خود بسر برد، معلوم است پانزده سال مدت طولانی است که برای کشف
 حقیقت و گوهر آن شوهر کافی بود، و میتواند تمام اخلاق و عادات وی
 که ممکن بود بر سایر مردم پوشیده بماند پی برد و واقعا هیچ وسیله‌ای برای
 آزمودن مرد و بایهترین وجه سنجیدن او آزمودن او مؤثر تر و بهتر از زندگی
 زناشویی نیست، از اینجا بود که این بانوی بزرگوار بدون آنکه درباره
 این شوهر که جوانی او را دوست داشت، و بعد چون زن و شوهر با هم بسر
 بردند و در این مدت مردانگی او را آزمود گمان بد داشته باشد یا بدل

خودراه دهد به پیامبری اش ایمان آورد، و آن سوابق را که دلیل عظمت آن انسان بود، هیچگاه فراموش نکرد، بهمین جهت بمجرد اینکه داستان عجیب او را در خصوص وحی که اولین بار بر او نازل شد، شنید با حرارت و یقین، و آرزو و امید گفت:

«... بخدا هیچوقت خدا تران سوا نخواهد کرد... تو بخویشان رسیدگی میکنی.. و در سخن راستگوهستی... دشواری را تحمل میکنی، و مهمانرا مینوازی و در سختیها بارو مدد میباشی، و از حق حمایت میکنی.»

این بود شهادتی که آن همسر پس از مدت درازی معاشرت در حق شوهر خود داد، و از همین گواهی میتوان بشخصیت بشری و مردانگی محمد پی برد و بجزایای او قبل از آنکه مبعوث شود آشنا گردید، و شهادتی که علی بن ابیطالب رضی الله عنه که دوران کودکی را با او در خانه ابیطالب گذراند، و چون با خدیجه ازدواج کرد، و آن خانه را ترک کرد علی که کودکی بود با او بخانه جدیدش رفت، در حق او داده است و تمام راویان آن گفته را از همدیگر نقل کرده اند، گواهی خدیجه را تأیید میکند، او گفته است:

«.. از تمام مردم بخشنده تر و دست بازتر است، از همه جرأت دارتر و قوی دلتر و راستگوتر است، بمعهد و پیمان و قول بهتر از همه عمل میکند، از هر کس مایمتر و نرم خوتر است، و در معاشرت از دیگران برتر میباشد. هر کس بدون مقدمه او را به بیند از هیبتش می هراسد ولی چون با او معاشرت کرد دوستش خواهد داشت.»



در میان همسران پیغمبر خدیجه تنها زنی است که پیش از تابش

فروع نبوت و درخشش انوار آن بر محمد، او را بصورت یک مرد و شوهر دیده و شناخته است، بهین علت درزندگانی زناشویی او بیشتر درنگ نموده درصدد جستجو و شناسائی شخصیت آن مرد عادی که درعین حال شوهر است بر خواهیم آمد، زیرا اگر از آن مرحله بگذریم و بسایر همسران که بعد از او بخانه پیغمبر آمده اند برسیم، مجسم کردن زندگانی آنان در آن خانه برای مادر خواهد بود، زیرا هر کدام از آن زنان که وارد درزندگانی محمد صلی الله علیه و سلم شده او را در شخصیت مزدوج شوهر و پیامبر دیده و او را بهر دو جنبه مردی و پیامبری شناخته و هر دو شخصیت را در او جمع دیده است.

ما از این مطمئن هستیم که هر کدام از این همسران که بخانه پیغمبران وارد میشد افتخار داشت که همسر پیامبر برگزیده خدا شده است، اما همینکه وارد آن خانه میشد و سایر زنان را که با او در شوهرش شریک هستند میدهد او را (صلی الله علیه و سلم) قبل از ملاحظه شخصیت رسالت؛ بصورت یک مرد و یک شوهر میدید (۱) و از اینجا بود که خشم گرفتن بر یکدیگر و همچشمی کردن و حسادت و رشک بردن شروع میشد و چنان بالا می گرفت که از حد و اندازه تجاوز میکرد و البته این حال درزندگانی زنانی که شوهر

(۱) بنظور موافق محترم پی نیبریم زیرا بغیر از سوده دختر زمه که پس از وفات خدیجه بخانه رسول خدا آمد، هر یک از امهات مومنین بوجود زنان دیگری غیر از خود در خانه پیغمبر اطلاع داشتند با وجود این شرف همسری با او را با داشتن (همه) می پذیرفتند، و همین افتخار برای آنان کافی بود که همسر رسول خدا باشند و چند شب یکبار موفق به معاشرت با او گردند پس همیشه او را شوهری در لباس پیامبر میدیدند و نظریه آنها درباره اش تغییر نمیکرد.

خود را فقط در شخصیت پیامبری مشاهده کنند روی نمیدهد .

زندگی خانوادگی محمدصلی الله علیه وسلم از جنبه بشریت ، شگفت و زیبا بینماید، زیرا ترجیح میداد مانند یک مرد صاحب دل و باعاطفه و مهر با همسران خود رفتار کند، و زندگانی او میان آنها جنبه بشری صرف داشته باشد، و جز در حالات خاصی که ضرورت ایجاب میکرد، در صدر بر نیامد که شخصیت پیامبر را بر همسران خود تحمیل کند، تا در نظر آنان فقط پیغمبر باشد، و ما امروز آنچه را تاریخ از زندگانی زناشوئی او دریافته و از روایات بدست آورده است مطالعه میکنیم، و از آن زندگانی زناشوئی سرشار از خوشی که از وجدان خشک و عواطف جامد اثری در آن دیده نمیشود در شگفتی مانیم و از زیبایی آن لذت میبریم ای جاد چنین محیط خانوادگی از این جهت بود که محمدصلی علیه وسلم دارای سرشت و خوی معتدلی بود، و بر این بود که به همسران خود مجال داد که زندگانی خصوصی او را پیر از حرارت و انفعالات و احساسات کنند، و مانع شوند خمودی و خموشی و عدم طراوت بر آن زندگانی سایه افکند. و تاریخ اسلام اعتراف دارد که بانوان بزرگوار و وارد در زندگانی این پیغمبر قهرمان بوده، و در جنگها و غزوات همراهش میرفته اند، و وسایل ارضاء ناحیه بشری، و تغذیه قلب او را فراهم میکردند، و بر اثر این روش بود که موفق شد آن بار بسیار سنگین را بردارد، و سختیها و دشواریها و ناملازمات را که در راه نشود دعوت و دین جاوید خود دید، تحمل نماید.



پیغمبر صلی الله علیه وسلم در سراسر مدت زندگی زنده دل بوده و حتی در آنوقت که با از شصت سالگی فراتر نهاد ، و تا وقتی از این جهان رفت و در آغوش عزیزترین و محبوبترین همسران خود چشم از این دنیا پوشید دارای قلبی پراز محبت و عاطفه بود خداوند بر آنان که ایمان و ادارشان ساخت تا بزرگترین آیات خداوندی (عاطفه) را در حق کسی که مادرش گوشت خشک شده میخورد، انکار کردند، بیخشاید.

و خداوند از آنانکه مدعی شدند ، پیغمبر دلش در عشق عایشه تنبیده و نسبت بزینب دختر حبش احساس میل نکرده و در ازدواجش با همسران خود عاطفه و میل دخالت نداشته است ، در گذرد .

خدا و رسول خدا، و این فطرت سالم و مستقیم که انسانیت در محمد شناخته و آنرا گرامی داشته و همچنین تاریخ که اخبار زندگانی زناشویی پیغمبر را ضبط کرده انکار عاطفه انسانی و خمودگی و جمود در زندگی خانوادگی پیغمبر را بهیچوجه نمی پذیرند و چنین ادعائی را انکار دارند.

تعدد زوجات و سر بردن با همبو (هوو)

در اینجا ناچاریم بدو موضوع مهم و بزرگ در زندگی پیغمبر با همسرانش توجه کنیم ، و این دو موضوع عبارت از تعدد زوجات و زندگی کردن آترمان با هم میباشد .

خاورشناسان در موضوع اول بسیار قلم فرسائی کرده و آنچه خواسته اند گفته اند اما از گرد آمدن این عده زن در خانه یک نفر مرد ، جز مظهری از شهوت رانی ندیده و علتی جز آن ذکر نکرده اند .

این اشتباه را تعصب و نادانی حماقت ما بانه بقلم آنان جاری کرده

و انحراف از روش علمی آنهاست که نمیخواهند مسئله تعدد زوجات را جز با مقیاسهای جدید امروزی که در محیط بسیار دوری از محیط زندگی محمد بوجود آمد و قرنهای درازی با دوران محمد فاصله دارد بسنجند.

اما همین غرب، امروز نمیتواند مدعی شود که روش گرفتن یکزن در آنجا با دقت پیروی میشود و کاملاً اجرا میگردد، آنوقت همین غربیها با کمال گستاخی بر محمد که در چهارده قرن پیش و در محیطی که تعدد زوجات در آن معمول و رایج بود، موفق در احوال و اوضاع نادر از این روش تغلف میشد اعتراض میکنند که دارای چندین همسر بوده (و آنرا از فرط شهوت رانی میدانند) و باید دانست که آئین تعدد زوجات اختیاری نبود، بلکه طبیعت محیط و زمان و مکان اقتضای آنرا میکرد و در یک سرزمین بیابانی که سکنه اش بتوحش نزدیکتر از تمدن بودند، و در دوره ای که رژیم ایلی حکومت میکرد، مسئله زناشوئی نمیتوانست صورتی جز این داشته باشد.

شاید امروز بنظر ما چنین آید که رژیم تعدد زوجات در آنروز مظهری از مظاهر کنیزی زنان عرب و یا چنانکه مدعی شده اند دلیل بردگی آنان باشد که برای ارضاء مردان بوده، اما حقیقت اینست که چون در موضوع دقیق شویم ملاحظه میکنیم که چه بسا شده که تعدد زوجات برای مرد باری سنگین و غیر قابل تحمل بوده، ولی زن عرب را از رژیم زشت تر از رژیم تعدد زوجات نجات داده، منظور ما همین رژیم بردگی امروزی است که قایل است مرد فقط یکزن باید داشته باشد، و نصیب سایر زنان که مرد با آنها معاشرت و رابطه غیر مشروع دارد خواری و سرگردانی باشد

چنین رژیمی نه تنها برای زنان غیرشرعی بسیار گران تمام میشود بلکه برای هزاران نوزاد و کودک بی نام و نشان، از دست رفته نیز بی اندازه گران تمام خواهد شد، این بهای گران و غیر قابل تحمل را باید يك اجتماع بدبخت و انسانیت سینه روز و شکنجه دیده پردازد ، و این تنگ را بر خود هموار کند .

موضوع تعدد زوجات جنبه دقیقی دارد که بیشتر مردم از آن غافل هستند و آن عبارت از این است که مردها همه یکسان نیستند و شاید خود زن با کمال رضایت نیمی از زندگی گانی مردی را که اختصاص با او داشته باشد بر تصرف تمام زندگی گانی مرد دیگر ترجیح دهد، (و حاضر شود بهمسری مردی که زن دیگری دارد در آید و با او بسر برد).

مقصود ما این نیست که بگوئیم همسران پیغمبر بازندگی (همبوئی) و داشتن شریک در شوهر خوشبخت بوده اند، و البته اقتضا ندارد که هر کدام از آنها باین مشارکت در شوهر راضی و خشنود باشند، ولی مقصود این است که (محمد) از آن مردان بیمانند بود و زنان داشتن جائی را در خانه اش برداشتن خانه مستقل که بدون شریک در آن حکومت کنند ترجیح میدادند .

و هر گاه این موضوع را بصورت فورمول حسابی در آوریم چنین خواهد شد که يك چهارم مردی مانند محمد صلی الله علیه و سلم یا یکدهم او مساوی با هزاران مردم دیگر است .

و بهمین جهت بود که هیچکدام از همسرانش صلی الله علیه و سلم، باین قصد وارد خانه اش نشده است که او را مخصوص بخود گرداند، زیرا موضوع تعدد زوجات بحدی طبیعی و عادی مینمود که میتوانیم با کمال آسانی آنرا تصور کنیم .

و اگر یاد آوریم که (خوله دختر حکیم) به پیغمبر پیشنهاد کرد که در یکوقت، یعنی عایشه دختر ابوبکر و سوره دختر زعمه را باهم خواستگاری کند، یا یاد آوریم که (میمونه دختر حارث) خودش داوطلب شد که همسر پیغمبر شود، در صورتی که در آنوقت دمزن در خانه پیغمبر وجود داشتند که هشت نفر از آنان زنان عقدی و دویگر کنیزک او بودند.

یا متذکر شویم که عمر ابن خطاب دختر خود حمصه را برای بکر که (امرومان) مادر زن پیغمبر صلی الله علیه و سلم را داشت عرضه کرد که او را بگیرد.

و همچنین علی بن ابیطالب با آنکه فاطمه زهرا دختر پیغمبر را داشت خواست زن دیگری بگیرد، و ابوبکر و عمر، دو پدربزرگ پیغمبر میل کردند (ام سلمه ابی امیه) را پس از مرگ شوهرش به همسری خود در آورند، آنوقت تصور طبیعی بودن آن وضع برای ما آسانتر خواهد بود.

و هر گاه زنان پیغمبر را مخیر میکردند که آن زنندگی مشترک را در يك خانه بایک شوهر (مشترک) داشته باشند، یا زنندگی منفرد و مستقلی در خانه دیگری جز آن خانه برای آنان مهیا شود، بطور قطع هیچ نوع از زنندگی را بر آنچه داشتند ترجیح نمیدادند.

با وجود این، از این شرکت در شوهر در عذاب بودند، حسد آنرا می آزرده و هر کدامشان چون نمیتوانست دل شوهر را مخصوص خود کند، احساس بدبختی میکرد، و از این جا بود که خانه پیغمبر، از حسد و همچشمی زنان او که همیشگی بود، حوادثی دید که ما را بگمان میاندازد و فکر میکنیم که آن خانه میدانی بود برای جنگهای زنانه که هیچگاه آتش آن خاموش نشده و حدتش فرونشسته، اگرچه چنین نبوده طبیعت اثری از نشاط این

بانوان و مظهری از مظاهر آن رقابت را که ناشی از علاقه و محبت آنان بشوهر و میل هر يك بمخصوص کردنش بخود بوده است مشاهده نمیکرد.

شکی نیست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم از این وضع رنج برده و سختیهای تحمل کرده است، ولی خود را بآن زندگانی عادت داده، و با آن وضع ساخته و بسر برده است، و هنوز عالم انسانیت بآنچه درباره همسرش عایشه، در آنوقت که حسد و رقابتش بمنتهی درجه رسیده گفته است گوش فرامیدارد و بعد از این نیز فرا خواهد داد.

(وای بر او باد، اگر قدرت داشت چه کارها میکرد!)

آری انسانیت برای همیشه باین گفته گوش فرامیدارد، و نشانه پاکی سرشت و بی آلاشی روح پیغمبر و عمق شناسائی او طبیعت حواء و دختران او را میرساند، همسران پیغمبر از سلامتی نفس شوی خود آگاه بودند، و هر وقت طبیعت زنانگی آنها را از جاده مسالمت و سازش که برای زنان يك پیغمبر لازم است، خارج میساخت باو پناه میبردند، و حس میکردند که حسد و همچشمی هر قدر در آنها سرکشی کند، باز مردی مانند رسول خدا آنها را معذور میدارد، و علت را درك میکند، و بدون اینکه جنبه ضعف بشری را گناه غیر قابل آمرزش بداند، یاد در طبع و فطرت حوائی امری که موجب نفرت باشد مشاهده کند، بر آنان رحم میکند.

در اینجا سخنی از عمر بن خطاب بیادم آمد که ملامح شوهر برادر مقام پیامبری، بسیار روشن و درخشان نمایان ساخته، و من گفته او را درباره شخصیت محمد، در صورت يك مرد و انسان، بسیار صادق و منطبق می بینم.

عمر رضی الله عنه میگوید :

(بخدا در جاهلیت زنانرا بچیزی نمیشمردیم و با آنان توجه نداشتیم،

تا خداوند درباره آنان آنچه در قرآن مذکور است فرود آورد، برای آنان بهره‌ای معین کرد؛ پس از آن بود که من در حالیکه در کاری فکر میکردم دیدم ناگهان زخم روی بمن کرد و گفت:

- اگر چنین و چنان می‌کردی بهتر بود من باو گفتم: ترا بساین کارها چه کار، و بیچه جهت در کاریکه قصد آنرا دارم مداخله میکنی؟
بمن گفت:

- ای پسر خطاب، از گفته تودر عجب هستم، تو مایل نیستی کسی در کارت مداخله کند، در صورتیکه دخترت چنان در کارهای رسول خدا صلی الله علیه و سلم مداخله میکند، که او را تمام روز خشمگین میکند.
(عمر گوید) ردای خود را برداشتم و با شتاب آمدم تا بر حفصه وارد شده باو گفتم: دخترم، آیا تودر کارهای پیغمبر چنان مداخله میکنی که او تمام روز خشمگین بسر میبرد؟

گفت: (بخدا همه مادر کارهایش مداخله میکنیم!)

سپس من از آنجا خارج شده و نزد ام سلمه که با من خویشاوندی داشت رفتم و با او (در اینخصوص) سخن گفتم، او پاسخ داد و گفت:
(ای پسر خطاب، من از رفتار تودر شکفتم، تودر همه چیز مداخله کردی، و حالا آمده‌ای تا میان رسول خدا صلی الله علیه و سلم و همسرانش مداخله کنی!؟)

(او چنان در برابر من سخن گفت که مرا از آن حال که بمن دست داده بوده خارج کرد و بخود آورد.)

علت این رفتار از عمر این بود که او و سایر صحابه، محمد را در صورت پیامبر بر گزیده خدا میدیدند، اما همسرانش او را بچشم شوهری که مقام